

جایگاه و کارکرد منجی موعود هندو در متون پورانه

سید محمد روحانی^۱

چکیده

«متون پورانه» به عنوان مهم‌ترین منابع دینی که دیدگاه درون دینی آیین هندو در مورد منجی را در بر دارند؛ او را تنزل جسمانی وجه ربوبیت الهی (ویشنو) و فردی خاص به نام «کُلُکی» و دارای ویژگی‌های منحصر به فرد معرفی می‌کنند. البته در پورانه‌ها، کُلُکی با ظاهری انسانی و دارای صفات برجسته جسمانی و معنوی توصیف می‌شود؛ ولی در برخی دیگر از متون هندو، کُلُکی چهره‌ای اسطوره‌ای، به صورت موجودی نیمه انسان و نیمه اسب، دارد. مطابق آموزه‌های پورانه‌ها، منجی برای احیای کمالات اخلاقی و سنت‌های الهی که به تدریج در دوره‌های چهارگانه هستی به فراموشی سپرده شده، ظهور خواهد کرد و در این راه، از جنگ و نبرد با اهریمنان، ظالمان و سرکشان نیز ابایی ندارد. هر چند اعتقاد به ظهور کُلُکی در آیین هندو چندان محوری تلقی نمی‌شود؛ به هر حال بر فرقه‌های مختلف این آیین و همچنین جنبش‌های نوپدید دینی شبه قاره دارای تأثیرات فراوانی بوده است.

واژگان کلیدی: پورانه، ویشنو، اوتاره، کُلُکی، کلپه، کلی یوگه، ستیه یوگه.

«پورانه‌ها» از جمله مهم‌ترین متون دینی هندو محسوب می‌شوند که در آن‌ها به آموزه منجی و موعود پرداخته شده است. یکی از این متون، به نام «کُلکی پورانه» با محوریت «موعود» و «منجی آخرالزمان» در آیین هندو تدوین شده است. لذا این دسته از متون مقدس هندو، از جمله بهترین منابعی هستند که می‌توان با مطالعه و بررسی آن‌ها، دیدگاه درون دینی آیین هندو را در مورد موعودباوری شناخت. پیش از آن که به جایگاه و کارکرد موعود در هندو بپردازیم، تذکر چند نکته به عنوان مقدمه، ضروری می‌نماید:

نخست این که آیین هندو بر خلاف بیش‌تر ادیان، دارای اصول، نظام اعتقادی مدون و چارچوب‌های تعریف شده رسمی نیست؛ یعنی باورهایی وجود ندارد که پذیرفتن آن‌ها معیار و ملاک هندو بودن و رد آن‌ها باعث ارتداد از این آیین شود. لذا آنچه در مورد موعودباوری در هندو بیان می‌شود، حتماً به معنی باور تمام فرقه‌ها و مذاهب هندو نخواهد بود و حداکثر می‌توان آن را باور بخش عمده‌ای از پیروان این آیین تلقی کرد.

دوم این که هر چند موعودباوری در آیین هندو مطرح است و متن خاصی نیز به آن اختصاص یافته و در متون متعدد دیگری نیز به آن اشاره شده است؛ این باور همانند اعتقاد به لزوم انتظار ظهور ماشیح در یهودیت، عیسی در مسیحیت، و یا حضرت مهدی در اسلام، به‌ویژه مذهب تشیع، در آیین هندو چندان بنیادی و مهم تلقی نمی‌گردد. به عبارت دیگر، هر چند کارکرد کُلکی در آخرالزمان به کارکرد دیگر موعودهای ادیان؛ یعنی نابود کردن بدی و غالب کردن خیر و نیکی شباهت زیادی دارد؛ اصل انتظار ظهور منجی همچون ادیان ابراهیمی چندان محوری و بنیادین نیست و برخلاف این ادیان که این باور، جزئی از هویت دینی آنان به‌شمار می‌رود، در کلیت آیین هندو از چنین جایگاه بنیادینی برخوردار نیست.

نکته دیگر این که هر چند منجی موعود در متون پورانه، همانند موعودهای دیگر ادیان، نجات‌دهنده‌ای است که در آینده ظهور خواهد کرد؛ مطابق دیدگاه برخی از پژوهشگران، آینده‌ای که در این متون به عنوان زمان ظهور منجی بیان شده است؛ اکنون تحقق یافته؛ لذا افراد متعددی را در ادوار و حتی سرزمین‌های مختلف، به عنوان مصداق موعود در آیین هندو معرفی کرده‌اند.

بنا بر همین دیدگاه، برخی از پژوهشگران مسلمان و هندو، پیامبر اسلام را مصداق کُلکی

در آخرالزمان معرفی کرده‌اند.^۱ یکی از نخستین پژوهشگران هندو که با نوشتن کتابی به نام «محمد در متون مقدس هندو» این نظریه را بیش‌تر ترویج کرد، «ود پرکاش اوپادھی»^۲ از دانشمندان هندو بود. او در این کتاب، با تطبیق صفات و ویژگی‌های خاص موعود هندو در پورانه‌ها با پیامبر اسلام (شامل صفات ظاهری و اخلاقی) و همچنین شرایط محیط و اوضاع در دوران ظهور کُلکی و پیامبر آخرالزمان؛ نظریه‌ای را مطرح کرد که بر اساس آن نظریه، اشاره به اوتاره کُلکی، به عنوان منجی آخرالزمان در پورانه‌ها در کلی یوگه، در حقیقت پیشگویی ظهور پیامبر اسلام در آخرالزمان بوده است.^۳ البته با دیدی محققانه شاید نتوان تمام این مقایسه‌ها را علمی و دقیق قلمداد کرد؛ اما برخی از نکات آن، قابل تأمل است.

یکی دیگر از جنبه‌هایی که آموزه موعودباوری در آیین هندو را دارای اهمیت می‌کند، این است که این آموزه به تدریج زمینه‌ساز پیدایش و گسترش نحله‌ها و جنبش‌های نوین دینی بسیاری در این آیین شده است که پیشوایان آن‌ها مدعی هستند، آنان مصداق همان کُلکی

۱. یکی از نظریاتی که از دیر زمان میان علما و محققان مسلمان هند مطرح بوده، اهل کتاب بودن آیین هندو است. این دیدگاه معمولاً بر مبنای دو دلیل اصلی بیان شده است: نخست، وجود آموزه‌های توحیدی در متون مقدس هندو، و دوم، وجود نام پیامبر اسلام در این متون. البته مطمئناً نام خاص محمد بن عبدالله ﷺ در این متون وجود ندارد؛ ولی با توجه به برخی روایات، مانند روایتی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که ایشان نام خودشان را همراه پیامبر اسلام در متون ادیان مختلف، از جمله متون مقدس هندو بیان کرده‌اند، به نظر می‌رسد دلیلی درون‌دینی بر صحت این ادعا باشد: «أما قوله عليه السلام: أنا اسمی فی الإنجیل إلیا فهو علی بلسان العرب، وفی التوراة برئ ... وعند الهنذ کبکر قال: یقرؤون فی کتب عندهم فیها ذکر رسول الله ﷺ و ذکر فیها أن ناصره کبکر ...» (رک: الشیخ الصدوق، ۱۳۷۹: معانی الاخبار، علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ص ۶۰).

۲. Ved prakash Upaddhay

۳. مهم‌ترین ویژگی‌هایی که ود پرکاش اوپادھی معتقد است میان کُلکی و پیامبر اسلام مشترکند؛ عبارتند از:

۱. داشتن شمشیر و اسبی خاص که مطابق بیان کُلکی پورانه هدیه‌ای از جانب خدا به کُلکی بوده؛ چنان‌که شمشیر پیامبر اسلام ذوالفقار و براق چنین بوده است؛ ۲. پیامبر اسلام چهره‌ای زیبا و رایحه‌ای خوش داشتند؛ کُلکی نیز چنین است؛ ۳. کُلکی چهار برادر (یاور) دارد؛ چهار خلیفه راشدین نیز یاوران پیامبر اسلام بوده‌اند؛ ۴. پیامبر اسلام از بین برنده ظلم و احیا کننده عدالت بوده، که این نیز یکی از کارهای اصلی کُلکی است؛ ۵. نام پدر کُلکی «ویشنویشه» بوده که ترجمه آن به عربی همان عبدالله نام پدر پیامبر اسلام است (رک: Upaddhay, Ved Prakash (2011). *Muhammad in the Hindu Scriptures*,

Muhammad Alamgir, Kuala Lumpur, A. S. Nooreen).

موعود هندو هستند. مثلاً افرادی مانند ستهیه سای بابا^۱ و بهگوان کلکی^۲ و همسرش، امه^۳ از جنوب هند، از جمله افرادی هستند که چنین ادعایی داشتند، و با این ادعا توانستند پیروان بسیاری را جلب کنند. این ادعا، در برخی جنبش‌های موعودگرایانه اسلامی در شبه قاره، همانند میرزا غلام احمد (۱۸۳۸-۱۹۰۸م)، بنیان‌گذار جنبش احمدیه (قادیانیه)^۴ یا ریاض احمد گوهر شاهی (۱۹۴۱-۲۰۰۳م) مؤسس «بنیاد بین المللی مسیح»^۵ نیز مطرح می‌شود و پیشوایانشان خود را مصداق موعود ادیان، از جمله کلکی در آیین هندو معرفی می‌کردند.

پیشینه

تا کنون مقالات متعددی با موضوع بررسی منجی و موعودباوری در ادیان، در مجلات مختلف منتشر شده، که تعدادی از آن‌ها به‌طور اختصاصی در مورد موعود هندو بحث کرده‌اند.

۱ . Sathya Sai Bābā

۲ . Bhagwān Kalki

۳ . Amma

۴ . جنبش دینی «احمدیه» که به «قادیانیه» نیز مشهور است، توسط میرزا غلام احمد از اهالی روستای قادیان در منطقه پنجاب هند تأسیس شد. به همین خاطر، پیروانش را قادیانیه‌ای نیز می‌خوانند. او پیامبر اسلام را به عنوان آخرین پیامبر اولوالعزم الاهی می‌پذیرفت؛ ولی برخلاف دیگر مسلمانان معتقد بود که نزول وحی الاهی و بعثت رسولانی که رسالتشان احیای پیام الاهی و نه تأسیس دین جدید است؛ هنوز ادامه دارد و او خود یکی از آن‌هاست. همچنین او خود را مصداق مسیح موعود مسیحیان، مهدی موعود مسلمانان و حتی کلکی اوتاره هندوها می‌دانست. میرزا غلام احمد در یکی از آخرین سخنرانی‌هایش چنین می‌گوید: «ظهور من در این زمان تنها برای اصلاح امت اسلامی نیست، بلکه خدای متعال از طریق من، سه امت بزرگ هندو، مسلمان و مسیحی را اصلاح کرده است. من همان مسیح موعودم، من همان اوتاره آخرینم» (John Nicol Farquhar (1915). *Modern religious movements in India*, New York, The Machillan Company: P.138.

۵ . Messiah Foundation International (MFI). این بنیاد دینی توسط صوفی پاکستانی به نام «ریاض احمد گوهر شاهی» در ۱۹۸۰م تأسیس شد. البته با توجه به ادعای وی مبنی بر این‌که او همان مهدی، مسیح و کلکی است، از قالب یک بنیاد و نهاد دینی معمولی خارج شد و به تدریج به نحله‌ای مذهبی تبدیل شد. او و پیروانش برای اثبات این‌که او همان موعود ادیان است، ادعا کرده‌اند که تصویر چهره او را بر اشیای مقدس ادیان مختلف مانند حجرالاسود، شیوه لینگام، همچنین اجرام آسمانی مانند ماه و خورشید دیده‌اند (رک: goharshahi.com).

از آن جمله می‌توان به مقالات «بررسی تطبیقی آموزه منجی موعود در اسلام و آیین هندو»، در پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی؛ «موعود آخرالزمان در آئینه باورهای هند باستان»، در مجله کیهان فرهنگی و همچنین «زمینه‌های منجی‌گرایی در آیین هندو»، در مجله انتظار موعود، اشاره کرد. تفاوت عمده مقاله پیش رو با مقالات پیش از آن، این است که در این پژوهش سعی شده با تأکید بر رویکرد درون‌دینی هندو با محوریت متون پورانه، به‌ویژه چند پورانه مهم، مانند کلکی پورانه، بُهاگوتیه پورانه و اگنی پورانه؛ به تحلیل دقیق این آموزه با رویکردی دین‌پژوهانه پرداخته شود. به این منظور، سعی شده کارکرد منجی هندو در این متون، با پاسخ به سه سؤال بنیادین «نجات از چه؟»، «وسیله چه؟» و «به‌سوی چه؟» مورد بررسی قرار گیرد و به ابعادی پرداخته شود که در مقالات پیشین چندان مستند بحث نشده است.

۱. پورانه‌ها

واژه «پورانه» به معنی کهن و قدیمی است؛ چرا که این متون، اسطوره‌ها و داستان‌هایی مربوط به دوران باستان را در بر دارند. پورانه‌ها پس از سروده‌های اسطوره‌ای موسوم به ایتیهاسه‌ها^۱ تدوین شده‌اند؛ ولی با فاصله زمانی بسیار طولانی؛ لذا باید این دو متن را از هم متمایز کرد. از نظر محتوا نیز، هر دو متن به اساطیر باستانی می‌پردازند؛ ولی ایتیهاسه‌ها در مورد اساطیر مربوط به کارهای قهرمانان فناپذیر بشری هستند؛ در حالی که پورانه‌ها از نیروها و کارهای مثبت خدایان تجلیل و تکریم می‌کنند. به‌طور کلی پورانه‌ها بر دو گونه‌اند: نخستین نوع، مهاپورانه^۲ یا «پورانه بزرگ» یا «اصلی» نام دارد، و نوع دوم، اوپه‌پورانه^۳ یا «پورانه کوچک» یا «فرعی» نامیده می‌شود، که کلکی پورانه بخشی از آن است (Dowson, 2000: P.254).

۱.۱ جایگاه پورانه‌ها

هر چند پورانه‌ها، جزو دسته‌ای بزرگ‌تر از متون مقدس هندو موسوم به سُم‌ریتی^۴

۱ . Itihāsa

۲ . Mahāpurāṇa

۳ . Upapurāṇa

۴ . Smṛti

هستند، و این دسته از متون، از نظر تئوری (به خاطر این که برای آن نویسندگان بشری قائلند، نسبت به متون الهامی و ماورای بشری به نام شروتی Śruti^۱ اعتبار دینی کمتری دارند، با این حال چون نسبت به متون شروتی برای عموم مردم بیش تر قابل فهم هستند و بیش تر در اختیار عموم هندوها قرار دارند؛ از جنبه عملی دارای اهمیت بیشتری هستند (Lochtefeld, 2002: vol. 2, P. 657).

اهمیت و جایگاه خاص پورانه‌ها در میان دیگر متون مقدس هندو، در یکی از پورانه‌ها به نام دوی بُهاگوتِه پورانه چنین بیان شده است: «متون شروتی و سُمِریتی دو چشمان خدا هستند؛ اما پورانه‌ها قلب اوست» (Devi Bhagavata Purāṇa, vol. 11, 1, P. 21).^۲ البته این به معنی هم‌عرض بودن ارزش و اعتبار دینی پورانه‌ها با متون شروتی نیست. ادامه همین سروده نیز در پاسخ، به سؤال فردی، مبنی بر این که در صورت اختلاف متون مقدس چه باید کرد؛ گفته می‌شود: در صورت اختلاف آموزه‌های آن‌ها، باید آموزه‌های متون شروتی را به عنوان معیار نهایی پذیرفت (Swami Vijnananda, 2004: P. 768) به‌طور کلی، کلکی پورانه از نظر ساختار و محتوا شامل سه بخش یا اَنشه^۳ است و هر اَنشه به ترتیب شامل هفت، هفت و بیست و یک فصل می‌باشد. در برخی از توضیحاتی که در انتهای این متون آمده است، ادعا شده که این کتاب، در حقیقت ادامه کتاب بُهاگوتِه^۴

۱. «شروتی» در لغت، به معنی «شنیده شده» است و در اصطلاح به متون الهامی و ماورایی هندو اطلاق می‌شود که شامل چهار وده Veda، براهمنه‌ها Brāhmaṇas، آرتیکه‌ها Āraṇyakas، و اوپه‌نیشده‌ها Upaniṣad هستند. در مورد وجه تسمیه این متون به شروتی دو احتمال داده شده است: نخست اینکه چون این دسته از متون، تا نسل‌ها پس از پیدایش تنها به صورت شفاهی و از طریق شنیدن از استاد به شاگرد منتقل می‌شده است. احتمال دیگر نیز به کیفیت نخستین دریافت آن توسط ریشی‌ها مربوط می‌شود؛ به این معنا که این دسته از متون چون نخستین بار از طریق الهام ماورایی توسط حکمای باستانی موسوم به ریشی‌ها Ṛṣi شنیده شده و توسط آنان برای دیگران نقل شده است؛ به این نام خوانده می‌شود (رک:

Rodrigues, Hillary (2007), *Introducing Hinduism*: P. 37 & Sharma, Arvind (2008), *Introduction to Hindu Dharma*: P. 45).

۲. این نحوه آدرس دهی طبق آنچه در متون مقدس هندو آمده است، می‌باشد.

۳. Amśa

۴. Bhāgavata

است که با توجه به وقایع آینده تدوین شده است. کُلکی پورانه، به فرقه ویشنوپرستان (ویشنوه) و در مکاتب فلسفی هندو، به شاخه دُویتادُویتَه^۱ متعلق می‌باشد. این متن از نظر قدمت متنی نسبتاً متأخر و جدید محسوب می‌شود و بیش‌تر به منطقه بنگال متعلق است (Gonda, & Rocher, 1986, vol. 2, p. 183).

۲. جایگاه منجی موعود در پورانه‌ها

بر اساس مطالعه متون پورانه‌ای، تقریباً تعداد زیادی از پورانه‌ها به مسئله موعود آخرالزمان اشاره کرده‌اند؛ ولی با توجه به این که در میان پورانه‌های متعدد، کُلکی پورانه، اختصاصاً به تبیین تفصیلی این آموزه می‌پردازد، می‌تواند یکی از بهترین منابع برای شناخت دیدگاه هندو در زمینه موعودباوری باشد. البته پورانه‌های دیگری، مانند اگنی پورانه نیز به این آموزه پرداخته‌اند. در این پورانه‌ها کُلکی موعود هندو به صورت شخصی خاص توصیف شده که در حقیقت تجسد یا اوتاره خدای ویشنو است.

۲-۱. اوتاره

بر اساس این آموزه که بیش‌تر در مذهب ویشنوه و فرقه‌های مختلف مربوط به آن مطرح است؛ ویشنو (وجه ربوبیت الهی) به دلیل مهر و محبتی که به انسان و عالم دارد، هرگاه

۱. مکتب «دُویتادُویتَه» Dvaitādvaita، یکی از زیر شاخه‌های مکتب فلسفی «ودانته» است. این مکتب توسط «نیمبارکه آچاریه» در حدود قرن دوازدهم میلادی به وجود آمد. او نیز همچون بهاسکره و رامانوجه از دیگر نظریه پردازان مکتب ودانته، سعی کرد بین آموزه وحدت مطلق شنکره آچاریه (ادویته ودانته) و باور به تمایز مطلق خدا و هستی (دویته) تعادلی ایجاد کند. به همین دلیل مکتب او را دُویتادُویتَه، به معنی «ثنویت» و «عدم ثنویت» می‌نامند. از دیدگاه نیمبارکه ارتباط خدا و هستی نه عدم تمایز، است و نه تمایز، چنان‌که مهاواکه مشهور *tat twam asi* «تو همانی» در چّهاندُگیه اوپنیشد (۶، ۸، ۷) را می‌توان همانند نور و خورشید، جرقه و آتش یا زهر و مار دانست؛ نور از خورشید جدایی پذیر نیست؛ ولی عین آن هم نیست؛ جرقه از آتش است، ولی عین آن نیست؛ زهر از مار است، ولی عین آن نیست؛ همین‌گونه ارواح و اجسام از برهمن هستند و از او متمایز نیستند، ولی عین او هم نیستند. (رک):

Lochtefeld, James G. (2002), *The Illustrated Encyclopedia of Hinduism*, New York: The Rosen. vol1: p. 213 & Chandradhar Sharma (2000), *A Critical Survey of Indian Philosophy*, Delhi: Motilal Banarsidass Publ: p. 377).

خطری آن را تهدید کند، متجسد می‌شود و آن خطر را برطرف می‌گرداند و آرامش و امنیت را به جهان هستی باز می‌گرداند. به هر کدام از این تجسدهای «ویشنو، اوتاره» گفته می‌شود (N. Singh, 1999: p. 140).

این آموزه در اگنی پورانه چنین بیان شده است:

هرگاه در عالم، بحران و خللی پیش آید و فساد گسترش یابد، خداوند به صورت موجودی تنزل یافته و با اعجاز خود با فساد و پلیدی مبارزه کرده و مشکل را رفع می‌کند و بار دیگر نیکی را حاکم می‌کند. ویشنو ده تنزل دارد^۱ که کَلْکی (کَلْکین) دهمین و آخرین آنهاست (Chaturvedi, 2004: p. 26).

البته تعداد اوتاره‌های ویشنو در تمام متون هندو یکسان نیست؛ مثلاً مطابق بیان بُهاگوتِه پورانه ویشنو بیست و دو تنزل دارد که بیست و دومین آنها همان کَلْکی است (Gopinatha Rao, 1993: vol.1, 1: p. 123)؛ ولی به هر حال، صرف نظر از تعداد این اوتاره‌ها، آنچه همه متون بر آن متفق هستند، این است که آخرین اوتاره که همان منجی آخرالزمان است؛ کَلْکی نام دارد.

۲-۲. کَلْکی اوتاره

با توجه به آنچه در متون پورانه در مورد اوتاره کَلْکی بیان شده؛ او به عنوان منجی آخرالزمان، ابرسانی است با توانایی‌های ماورایی؛ ولی در برخی دیگر از متون هندو کَلْکی، بیش‌تر به عنوان موجود اسطوره‌ای نیمه انسان و نیمه اسب توصیف شده است.

۲-۲-۱. کَلْکی، به‌عنوان ابرانسان

آن‌گونه که در کَلْکی پورانه بیان شده، ویشنو به صورت کَلْکی، به عنوان پسر خانواده‌ای عالی رتبه از طبقه روحانیان یا براهمنان، از خانواده ویشنو یشه در روستای سمبُهَل

۱. ماهی، مَتْسِیه Matsya؛ ۲. لاک‌پشت، کورمه Kurma؛ ۳. گراز، وراهه Varāha؛ ۴. موجود نیمه شیر و نیمه انسان، نرسینَهه Narasiṃha؛ ۵. کوتوله، وامنه Vāmana؛ ۶. رامَه تَبَردار، پَرَشورامه Paraśurāma؛ ۷. رامه‌چنَدْرَه Rāmachandra؛ ۸. کَرِشْنه Kṛṣṇa؛ ۹. بودا Buddha؛ ۱۰. منجی آخرالزمان (کلی یوگه Kali Yuga) به نام کَلْکی.

(شمبُهله) در دوازدهمین روز پیش از کامل شدن ماه، در ماه بیساکه^۱ متولد خواهد شد. همسر کَلْکی نیز که «پدما» نام دارد و دختر شاه سیلان است؛ در حقیقت تجسد همسر خدای ویشنو، الاهی لَکُشمی است که برای یاری شوهرش در جسم انسانی متجسد می‌شود (Wilkins, 1900: p. 98 & Tagore, 1880: p. 128).

به طور کلی در پورانه‌ها، کَلْکی به صورت مردی توصیف شده که سوار بر اسب سفید^۲ و دارای شمشیری درخشان همچون شهاب است که با آن، انسان‌های پست را از بین خواهد برد. همچنین یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های کَلْکی، دارا بودن خرد و دانش و خرد هشت ابرانسان است (Ibid). مطابق بیان کَلْکی پورانه، اوتاره کَلْکی سه هدیه از خدای شیوه دریافت کرد، که شامل «اسب»، «طوطی» و «شمشیر» بود:

خدای شیوه، جناب کَلْکی را در آغوش گرفت و چنین گفت: این بهترین موجودات؛ هرآنچه می‌خواهی از من طلب کن. این اسب تجلی از گروه^۳ است و می‌تواند به هر جایی برود و هر شکلی به خود بگیرد. این طوطی نیز همه چیز را می‌داند، از گذشته، حال و آینده. این دو را بپذیر... همچنین می‌خواهم این شمشیر برآن و محکم را که دست‌اش با جواهر تزیین شده و بسیار نیرومند است، نیز تقدیم کنم. تو با این شمشیر می‌توانی بار سنگینی که بر دوش زمین سنگینی می‌کند؛ کم کنی (Das, 2006:p. 33).

مطابق توصیف بُهاگود پورانه از کَلْکی، او دارای توانایی‌های مافوق بشری تحت عنوان

۱. «بیساکه» (Baisākh) یا ویساکهی، نخستین روز ماه هندی بیساکه، مطابق ماه آوریل است.

۲. مطابق برخی از روایات اسلامی در مورد منجی آخرالزمان، ایشان با اسب پیامبر به نام «براق» ظهور خواهند کرد: «و یَجِئُهُ بِفَرَسٍ یُقَالُ لَهُ الْبَرَّاقُ فَبَرَكَبَهُ ثُمَّ یَأْتِی اِلَی جَبَلِ رَضَوٰی» (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶). ظهور فردی سوار بر اسب سفید با شمشیر، در عهد جدید کتاب مکاشفه یوحنا نیز پیش‌بینی شده است: «و دیدم آسمان گشوده و ناگاه اسبی سفید که سوارش امین و حق نام دارد و به عدل داوری و جنگ می‌نماید... و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند و آن‌ها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود...» (مکاشفات یوحنا رسول، فصل ۱۹، آیات ۱۱ و ۱۵).

۳. «گروه» (Garuda) در اساطیر هندو، شهریار پرندگان و مرکب خدای ویشنو، با سر، بال، چنگال و منقار عقاب و بدن و اندام انسانی دارد. او دشمن اهریمن و بدی‌ها و مارهاست (رک: Sherman, Joseph (2008), *Storytelling an Encyclopedia of Mythology and*

Folklore, New York: Sharpe Reference:P. 185).

«اشته سیدهی»)، به معنی «هشت نیروی معنوی» است (Anonymous, 1999: p. 2132). مطابق آموزه‌های هندو، انسان‌هایی که از طریق مراقبه و یُگه^۱ به تعالی روحانی می‌رسند، توانمندی‌هایی خارق‌العاده به‌دست خواهند آورد، که با توجه به آنچه در این عبارت از بُهاگود پورانه بیان شده است، منجی آخرالزمان نیز باید آن‌ها را داشته باشد.

اشته سیدهی عبارتند از: ۱. انیما، توانایی بی‌اندازه کوچک شدن؛ ۲. گریما، توانایی بی‌نهایت سنگین شدن؛ ۳. لگْهِیما، توانایی بی‌وزن شدن و پرواز؛ ۴. مهیما،^۲ توانایی عظیم الجثه شدن؛ ۵. پراپتی، توانایی به دست آوردن هر چه اراده کند؛ ۶. پراکامیه، عدم محدودیت در حرکت با موانع مادی (طی الارض)؛ ۷. وشیتوه،^۳ توانایی تسلط بر هر چیز؛ ۸. ایشیتوه،^۴ توانایی تسلط بر به وجود آوردن و نابود کردن عناصر مادی (پُرکرتی^۵) (Lochtefeld, 2002:p. 40, 306, 384, 395, 519, 522, 742).

کَلْکی پورانه در موارد مختلف چنین به توصیف سیمای ظاهری کَلْکی می‌پردازد:

جسم متعالی او به رنگ ابر تیره بارانی است. بازوان او بلند و نیرومند است و سرش را تاجی درخشان همچون خورشید آراسته است. گوشواره‌های زیبای صورت او را چند برابر کرده. چهرهٔ همچون نیلوفرش هنگامی که با ملایمت و لبخند سخن می‌گوید، شکوفا می‌شود (Das, 2006: p. 347).

کَلْکی همچون پرتو نور هزاران خورشید ظاهر خواهد شد و به همین دلیل، بسیار جذاب خواهد بود. او گواهی دهنده به خدای سرمدی و روح متعال تمام موجودات زنده است. چهره او با تمام تزئینات مزین شده است و در دستانش صدف، گردونه، گُرز، گل نیلوفر و کمان دارد (Ibid: P. 351). بنابراین، مطابق بیان کَلْکی پورانه و بُهاگود پورانه، کَلْکی موعود در باور هندو، همانند موعود ادیان ابراهیمی دارای سیمایی انسانی و دارای توانایی‌ها و نیروهای خارق‌العاده است.

۱ . Yoga

۲ . Mahimā

۳ . Vaśitva

۴ . Īśitva

۵. Prakṛti

۲-۲-۲. کلکی به عنوان موجود اسطوره‌ای

در برخی دیگر از متون هندو، کلکی موعود، موجودی اسطوره‌ای و ماورای بشری است که همچون اوتاره‌های ابتدایی ویشنو، مانند «نرسینهه»^۱، که به صورت موجود نیمه شیر و نیمه انسان تصور می‌شود؛ به صورت موجودی نیمه انسان و نیمه حیوان متجسد خواهد شد. در این دسته از متون، کلکی را موجودی اسطوره‌ای به صورت انسانی با سر اسب^۲ توصیف کرده‌اند که چماق و تیر در دست دارد. در برخی از این متون نیز، کلکی دارای چهار دست است و در هر دست، سلاحی دارد (Chandra, 2001:P.166)؛ چنان‌که مطابق متن مقدس ویکه‌انساگمه^۳، کلکی موجودی است با صورت اسب و بدن مرد با چهره‌ای مهیب و ترسناک که چهار دست دارد که در هر دست، به ترتیب صدف (شنکّهه^۴)، دیسک (چکره^۵)، شمشیر (کهدگه^۶) و سپر (کپتهکه^۷) قرار دارد (Gopinatha Rao, 1993: vol.1, P 223,1).

بنابر این، یکی از ویژگی‌های خاص کلکی، مطابق هر دو دیدگاه، پیوند و رابطه او با اسب است که در برخی منابع که کلکی را به صورت انسان توصیف می‌کنند، مرکب اوست و در برخی دیگر که در آن‌ها کلکی موجودی اسطوره‌ای است؛ خود اوست. به نظر می‌رسد اهمیتی که در این اسطوره به اسب داده شده، از دو مینا سرچشمه گرفته است: نخست باوری که در هند باستان در مورد خدای خورشید (سوریه) وجود داشت، که مطابق آن، خدای خورشید سوار بر اسب، سراسر آسمان را درمی‌نوردد و چون کلکی تجسّدی از «ویشنو» است و ویشنو نیز در متون باستانی هندو همان خدای خورشید است؛ شاید این پیوند قابل توجیه باشد. از طرفی،

۱ . Narasiṃha

۲ . باید به این نکته دقت داشت که در اساطیر هندو، خدای دیگری نیز با سر اسب و بدن انسان به نام «هییه‌گریوه» Hayagriva وجود دارد که او نیز اوتاره‌ای از ویشنو تلقی می‌شود؛ ولی هییه‌گریوه و کلکی دو اسطوره کاملاً متفاوت هستند و به هم ربطی ندارند (رک:

Dalal, Roshen (2010), *Hinduism: An Alphabetical Guide*, Penguin Books: P.157).

۳ . Vaikhānasāgama

۴ . Śaṅkha

۵ . Cakra

۶ . Khaḍga

۷ . Kheṭaka

قربانی (یجنه^۱) اسب در مناسک دینی باستانی هندو از جایگاه خاصی برخوردار بوده است؛ لذا اسب موجودی مقدس و ارزشمند قلمداد می‌شده است (Jordan, 2004: P. 154).

اهمیت و نقش اسب کلکی در برخی از اساطیر مربوط به آخرالزمان، چنان است که پایان دادن چرخه هستی و آغاز چرخه نوین، به اسب کلکی نسبت داده می‌شود. در تصاویر مربوط به کلکی، در اکثر موارد، اسب او پای پیشین سمت راستش را بلند کرده است. مطابق اساطیر هندو، هنگامی که اسب کلکی با پای راستش بر زمین بکوبد، زمین را که مطابق اساطیر توسط مار عظیمی به نام «شیشه»^۲ و لاک‌پشت نگه‌داشته شده، به اعماق فرو می‌برد، و بدین ترتیب، فروپاشی نظام طبیعت آغاز شده و پس از آن، بار دیگر جهان هستی به حالت خلوص خود باز می‌گردد (E. Safra, 2006: P. 629 & Coleman, 1832: P. 12).

در نهایت، به نظر می‌رسد با توجه به توصیفاتی که متون پورانه‌ای از اوتاره کلکی ارائه می‌کنند، صرف نظر از بشری بودن یا اسطوره‌ای بودن سیمای کلکی در این دسته از متون مقدس هندو؛ آنچه مسلم و قطعی به نظر می‌رسد، این که دیدگاه متون پورانه به منجی آخرالزمان، همچون دیدگاه مسیحیت و تشیع به منجی، شخصی و منحصر به فرد بودن موعود است.

۳. کارکرد موعود در نجات‌شناسی پورانه‌ها

همانند دیگر ادیان موعودباور، یکی از اصلی‌ترین کارکردهای موعود در متون پورانه آیین هندو؛ «نجات‌بخشی» آن است. به عبارت دیگر، ظهور موعود در آخرالزمان برای رفع معضل و مشکلی است که انسان‌ها تنها با تکیه بر توانایی‌های خود به رفع و حل آن قادر نبوده‌اند. لذا برای تبیین بحث نجات‌بخشی موعود می‌بایست سه سؤال اصلی را در بحث نجات، از دیدگاه درون دینی این متون بررسی کرد: نجات از چه؟ نجات با چه؟ و نجات به سوی چه؟

۳-۱. نجات دهنده از چه؟

در نگاه کلی، مطابق آموزه‌های پورانه‌ها، معضل و مشکلی که موعود آخرالزمان هندو قرار

۱ . Yajña

۲ . Śeṣa

است با ظهورش آن را برطرف کند، نه به قومی خاص مربوط است و نه مختص به پیروان آیین هندو یا سرزمین هند است؛ بلکه معضلی جهانی و حتی کیهانی است، که آن انحطاط و رو به زوال نهادن ارزش‌های اخلاقی و دینی انسان‌ها است؛ معضلی که نه فقط تأثیر اجتماعی دارد، بلکه باعث خلل در کل نظام کیهانی شده و تنها منجی موعود است که می‌تواند آن را حل و فصل کند.

البته مفاهیم کلیدی که در بحث کارکرد نجات‌بخشی موعود هندو مطرح می‌شود، کاملاً بر مبنای دیدگاه درون‌دینی هندو مطرح می‌شود؛ چنان‌که مفهوم انحطاط و احیای مجدد نظام کیهانی، که کاملاً بر مبنای دیدگاه درون‌دینی و اسطوره‌ای آیین هندو در مورد چرخه کیهانی موسوم به «کَلِپَه» می‌باشد؛ و همچنین مفهوم انحطاط و تباهی در آخرالزمان، که یکی از مهم‌ترین مصادیقش برهم خوردن نظام طبقاتی موسوم به «وَرَنَه» است، که بر اثر نابودی آن، طبقات فرودست به قدرت رسیده و طبقات شریف فرودست خواهند شد.

مطابق آموزه‌های اسطوره‌ای آیین هندو، جهان هستی نه آغازی دارد و نه انتهایی. با این حال هستی از ازل تا ابد از چرخه‌های پی در پی و متناوبی می‌گذرد که گردونه سقوط و پس از آن صعود ارزش‌های اخلاقی و دینی را شامل می‌باشد. البته اصل باور به این نوع چرخه آفرینش و انهدام هستی، مختص آیین هندو نیست و در همه ادیان هندی چنین باوری وجود دارد؛ ولی آنچه این باور را در آیین هندو به بحث منجی باوری مرتبط می‌کند، نقش کلکی به عنوان منجی و احیا کننده نیکی و آموزه‌های دینی (دَهرمه) در انتهای چرخه انحطاط بشر، و احیای مجدد دوره نخست؛ یعنی عصر حقیقت و راستی است. بنابراین، در بحث موعود باوری هندو، توجه اصلی، بیش‌تر به دو دوره است: دوره چهارم؛ دوره‌ای که منجی ظهور می‌کند تا انسان را از آن برهاند و دوره اول؛ دوره‌ای که منجی ظهور می‌کند تا آن را مجدداً احیا کند.

مطابق آموزه‌های هندو، چرخه هستی به دوره‌های فرعی بسیاری تقسیم می‌شود که مهم‌ترین آن «کلیپه» است. هر کلیپه از هزار چرخه کوچک‌تر به نام «مَها یوگه» به معنای «یوگه بزرگ» تشکیل شده است. مَها یوگه به چهار دوره یا «یوگه» تقسیم می‌شود که همانند گردونه‌ای رو به افول در حال حرکت است. این چهار یوگه عبارتند از: «کریته»^۱ یا «ستیه یوگه»،



دوره‌ای که «عصر طلایی» یا «حقیقت» نیز نام دارد، انسان‌ها در کمال وجودی خود بودند. اما از دوره دوم تا چهارم، یعنی دوره‌های «ترتیه یوگه»، «دوپره یوگه» و «Dwapara Yuga» در نهایت «کلی یوگه»، شاهد افول و نزول در کمال و خوبی‌های معنوی و حتی مادی هستیم. تا این که در انتهای این دوران، دنیا بر اثر سیل و آتش ویران شود و تمام کیهان و عالم هستی بار دیگر در خدای برهما جذب و مستهلک شوند. سپس بار دیگر چرخه جدید از دوره حقیقت یا سَتیّه یوگه آغاز گردد (Lipner, 1994: p. 207).

بنابراین، یکی از معضلات بزرگی که در کلی یوگه وجود دارد و با ظهور کلّکی برطرف خواهد شد، انحطاط نوع بشر است؛ ولی سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که منظور از انحطاط چیست؟ آیا منظور تنها انحطاط از اصول اخلاقی است، یا انحطاط از آموزه‌های دینی هندو را نیز در بر می‌گیرد؟ و اینکه آیا امور مادی و مظاهر طبیعی نیز در کلی یوگه دچار تباهی و انحطاط خواهند شد؟ با مطالعه پورانه‌ها به نظر می‌رسد مفهوم انحطاط هر سه بخش را شامل می‌شود که در ادامه به هر کدام اشاره می‌شود:

۳-۱-۱. انحطاط اخلاقی

ویشنو پورانه درباره انحطاط اخلاقی بشر در کلی یوگه می‌گوید:

این دوره‌ای است که در آن، جامعه به وضعی گرفتار می‌شود که ثروت تنها معیار ارزش و مقام خواهد شد، شهوت تنها پیوند زن و شوهر خواهد شد؛ دروغ تنها راه موفقیت در زندگی خواهد شد و شهوت‌رانی تنها معنای لذات خواهد بود (Ibid).

کلّکی پورانه نیز کلی یوگه را چنین توصیف می‌کند:

در کلی یوگه، افراد ثروتمند همانند انسان‌هایی با روح بزرگ (مقدس) مورد احترام هستند؛ ربا و بهره در قرض به عنوان امری عادی و یکی از پایه‌های نظام اجتماعی تلقی خواهد شد؛ مرتاضان در این دوره به مال و خانه وابسته هستند و افراد عادی از سلیقه و خبرگی تهی هستند. در کلی یوگه، انسان‌ها به پیشوایان دینی و مقدسات بی‌حرمتی کرده و به افراد مسن کم‌توجهی می‌کنند. بیش‌تر انسان‌های این دوره افرادی ریاکار، دروغ‌گو و متقلب هستند (Das, 2006:p. 8).

۳-۱-۲. انحطاط دینی

از دیگر جنبه‌های انحطاط در کلی یوگه، مطابق پیش‌بینی پورانه‌ها، انحطاط اعتقادی و

دینی و عدم پابندی بیش‌تر انسان‌ها به آموزه‌های آیینی (دهرمه) و زیر پا گذاشتن آموزه‌های متون مقدس هندو و رعایت نکردن هنجارهای دینی زندگی فردی یا «آشرمه»^۱، و اجتماعی، یا همان نظام طبقاتی یا «ورنه»^۲ می‌باشد. در بهوشیه پورانه، متنی که با موضوع پیش‌گویی آینده است، آخرالزمان چنین توصیف شده است: «وده‌ها و دیگر متون مقدس نادیده گرفته خواهند شد و براهمنان و دیگر طبقات مقدس مورد تکریم و احترام نخواهند بود» (Tagore, 1880: p. 127).

کَلْکی پورانه نیز، زیر پا گذاشتن نظام طبقاتی را یکی از مصادیق انحطاط دینی انسان در کلی یوگه می‌داند و آن را چنین توصیف می‌کند:

در کلی یوگه، طبقه پست شوذره^۳، از دیگران صدقه خواهند گرفت [در حالی که این کار وظیفه طبقه روحانی است]... تنها در بر کردن ریسمان مقدس [بدون توجه

۱. «آشرمه (Āsrama) به چهار مرحله زندگی افراد سه طبقه شریف هندو؛ یعنی طبقات روحانیان (برهمن)، جنگجویان (کُشتریه) و بازرگانان (ویشیه)، موسوم به دوبار زادگان، اطلاق می‌شود، که شامل دوره تحصیل علم یا «برهمه‌چاریه» Brahmachārya، دوره تشکیل خانواده یا گُره‌سُتهه Grhastha، دوره گوشه‌گیری یا وانه‌پُرسُتهه Vānaprastha و در نهایت دوره ریاضت یا سُنْیاسه Saṁnyāsa است (ر.ک: Lipner, Julius (1994), *Hindus Their Religious Beliefs and Practices*, New York: Routledge: p.75.

۲. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های آیین هندو آموزه نظام طبقاتی و دینی آن است، که «ورنه» خوانده می‌شود. ورنه تمام روابط اجتماعی و دینی پیروان این آیین را تحت الشعاع قرار داده است؛ به‌ویژه در اموری مانند ازدواج، شغل، غذا و لباس، به طبقه اجتماعی بسیار توجه می‌شود. عضویت در یک طبقه اجتماعی به صورت موروثی است؛ بنابراین، افراد طبقات پست با کار و تلاش نمی‌توانند به طبقات اجتماعی بالاتر راه یابند. ورنه در آیین هندو شامل چهار طبقه اجتماعی دینی است: نخست، طبقه روحانیون یا براهمن Brāhmaṇ. براهمن‌ها تحصیل‌کرده‌ترین و شریف‌ترین طبقه هندوها هستند؛ دوم، کُشتریه Kṣatriya، این طبقه به جنگجویان، فرمانروایان و اشرافی متعلق است که آسایش مادی جامعه را تأمین می‌کردند؛ سومین طبقه، ویشیه Vaiśya نام دارد. افراد این طبقه شامل کشاورزان، بازرگانان و کسبه‌ای هستند که در رفاه اقتصادی جامعه مشارکت دارند. چهارمین طبقه، شوذره است که کارگران و خدمتکارانی هستند که نیروی کار و خدمات مورد نیاز سه طبقه بالا را تأمین می‌کنند (ر.ک: Dowson, John (2000), *A Classical Dictionary of Hindu Mythology and Religion, Geography, History and Literature*, New Delhi: D.K. Printworld: p.348.



به تبار آن‌ها] وسیله شناخت طبقه براهمن خواهد بود و تنها در دست گرفتن چوب دست، نشانه سنیاسی (مرتاض آواره) بودن خواهد بود... در دوران کلی یوگه، آموزه‌های وده‌ها، مناسک قربانی، خواندن ادکار منتره و دیگر آداب و رسوم دینی از دنیا رخت بر خواهند بست (Das, 2006: p. 10).

بهاگوته پورانه نیز در مورد این جنبه از انحطاط دینی می‌گوید:

کلی یوگه هنگامی است که همه طبقات اجتماعی (ورنه)، حتی شودره‌ها نیکو تلقی شوند... و هر چهار مرحله زندگی (آشرمه) در مرحله خانه‌مندی ادغام شود (Anonymous, 1999: p. 2131).

یکی دیگر از مظاهر انحطاط دینی در کلی یوگه، مطابق بیان پورانه‌ها، وابستگی انسان به مناسک معبدی، از جمله آیین پرستش خدای متعال از طریق تندیس (مورتی) است، که بر اثر محدودیت معرفت انسان به وجود آمده است. به عبارت دیگر، انسان در عصر تاریکی، به خاطر مادی‌گرا شدن، توانایی درک امور ماورای ماده را ندارد و لذا مجبور است برای پرستش خدای نادیده از اسطوره‌ها و ابزارهای مادی استفاده کند (Lipner, 1994: p. 207).

۳-۱-۳. انحطاط مادی

مطابق پیش بینی پورانه‌ها، علاوه بر تباهی اخلاقی و دینی، یکی از جلوه‌های انحطاط در کلی یوگه، انحطاط مادی انسان و جهان است؛ بدین معنا که عمر انسان کوتاه شده و بلاها و مصایب دنیوی فراوان خواهد شد. در بهاگوته پورانه، انحطاط مادی انسان و جهان چنین بیان می‌شود:

حداکثر طول عمر انسان در کلی یوگه، پنجاه سال، یعنی سی و بیست سال، خواهد بود... جسم تمام موجودات جسمانی تحلیل رفته، ضعیف خواهد شد؛ ... گیاهان دارویی بر بیماری‌ها حداقل تأثیر را خواهند داشت؛ درختان بزرگ کوتاه خواهند شد و دیگر با سایه‌شان برای کسی آسایش نخواهند داشت؛ ابرها غرش خواهند کرد و صاعقه خواهند زد؛ ولی بارانی از آن‌ها نخواهد بارید. خانه‌ها متروکه و ویران خواهند شد (Anonymous, 1999: p. 2131).

یکی دیگر از مظاهر انحطاط مادی در کلی یوگه، انحطاط فرهنگی بشر خواهد بود. در این دوران، فرهنگ و تمدن بشر سیر قهقراپی طی کرده و به تدریج نابود خواهد شد. ویشنو

پورانه درباره این جنبه از تباهی انسان می‌گوید:

در کلی یوگه، تنها پوشش انسان‌ها پوست درختان است و در معرض سرما و باد و خورشید و باران خواهند بود. طول عمر انسان‌ها بیش از سی و بیست سال نخواهد بود. بدین ترتیب، در کلی یوگه نژاد بشر رو به نابودی خواهد رفت (Wilkins, 1900: p. 98).

در چنین دورانی خواهد بود که منجی موعود هندو کلکی، سراسر جهان را از بدی و زشتی پاک خواهد کرد، تا در چرخه نوین هستی یا مها یوگه‌ای نوین، بار دیگر فضیلت و نیکی ارزش یابد و بار دیگر چرخه‌ای جدید که با نیکی سرشته شده است، آغاز گردد. در حقیقت، کلکی، با نابودی بدی و زشتی، آخرین دوره از مها یوگه، یعنی کلی یوگه را به پایان می‌برد، تا دوره جدید که همانا دوره حقیقت و نیکی (کریته یوگه) است، آغاز گردد و بار دیگر راستی برپا شود (Jones and Ryan, 2007: p. 269).

۳-۲. نجات دهنده با چه؟

یکی دیگر از سؤالاتی که درباره نجات‌بخشی موعود در آیین هندو مطرح می‌شود، این است که موعود، چگونه عدالت و دیانت را در جهان برپا خواهد کرد؟ از طریق جنگ و خشونت و نبرد مسلحانه با بدی و شرارت، یا تنها با ایجاد تحولی روحانی و اخلاقی؟ آن‌گونه که در پورانه‌ها بیان شده، کلکی برای برپایی مجدد عصر طلایی، با سرکشان و دزدان نبردی سخت خواهد داشت. بُهاگود پورانه در بخش ۱۲، فصل ۲، سروده ۱۹ تا ۲۰، به‌صراحت به این نبرد می‌پردازد:

سرور جهان، صاحب هشت نیروی معنوی، بی‌مانند در شکوه و عظمت، سوار بر اسب چابکش، «دوه‌دته»^۱ سراسر زمین را می‌پیماید و با شمشیرش میلیون‌ها دزد و شرور را که خود را به هیأت شاه در آورده‌اند، قتل عام خواهد کرد (Anonymous, 1999: p. 2132).

در اساطیر مربوط به نبردهای کلکی، چنین بیان شده که او نخست به قبیله غیرآریایی

«کیکته»^۱ که بودایی هستند، حمله می‌کند و شاه مقتدرشان، «جینه»^۲ را به همراه تمام دوستان و پیروانش به هلاکت می‌رساند. سپس به قبیله بربر^۳ «ملچّه»^۴ حمله کرده و آنان را نیز به همان سرنوشت دچار می‌کند (Tagore, 1880: p. 130).

۳-۳. نجات دهنده به سوی چه؟

آنچه کلّکی پس از ظهور برپا خواهد کرد، باز گرداندن شرایط هستی به نخستین دوره از چرخه کیهانی اسطوره‌ای هندو، یعنی دوره «حقیقت» یا «ستیه یوگه» است. بنابراین، توصیفاتی که از این دوره در منابع دینی هندو وجود دارد، همان مقصود و مطلوبی است که منجی موعود هندو پس از ظهور آن را فراهم خواهد کرد. لذا با بررسی ویژگی‌های منحصر به فرد دوره ستیه یوگه به نظر می‌رسد مقصود از ظهور منجی در آیین هندو روشن خواهد شد. یکی از بهترین توصیفات شرایط زمان ظهور و حکمرانی کلّکی، در انتهای کلّکی پورانه بیان شده است؛ و آن دوره‌ای است که کمالات اخلاقی، دینی و مادی با هم مجتمع هستند: در دوران حکومت او، با اراده متعالی او، هیچ‌کس در دنیا گناه‌کار و تهی‌دست نیست. هیچ ملحد و کافر، و هیچ حيله‌گر و متقلبی نیست، و همه از زندگی طولانی‌شان لذت می‌برند. همه موجودات زنده از سه محنت بیماری، حسادت و مرگ آزادند. همه در صلح و کامیابی زندگی می‌کنند (Das, 2006: p. 354).

۳-۳-۱. کمالات اخلاقی

گسترش کمالات اخلاقی و از بین رفتن رذایل اخلاقی، یکی از نخستین آثار ظهور کلّکی و بازگشت بشر به عصر حقیقت و راستی است. در این دوره، کینه، دشمنی، حسادت، محرومیت، فقر، گرسنگی و تشنگی ریشه‌کن خواهد شد. در آن دوران، گناه وجود نخواهد داشت و انسان‌ها افرادی شایسته و نیکوکار خواهند بود (Chaturvedi, 2006: p. 33).

۱ . Kikata

۲ . Jina

۳ . به نظر می‌رسد منظور از «بربر»، همان افراد طبقه پست یا شوذره‌ها باشند.

۴ . Mlechchha

۳-۲-۳. وحدت بشر حول یک آیین و خدای واحد

از مهم‌ترین مشخصات ستیه یوگه، یگانه‌پرستی و از بین رفتن اختلافات میان اعتقادات انسان‌هاست. در آن دوره، انسان‌ها به خاطر کمال روحانی‌شان خدای واحد را می‌پرستند و تنها یک آیین و یک مناسک دارند. به نظر می‌رسد تأکیدی که منابع دینی هندو بر یگانه‌پرستی انسان در ستیه یوگه می‌کنند، از این باور سرچشمه گرفته باشد که آنان نیاکان خود را یگانه‌پرست می‌دانند (Wilkins, 1900: p. 135).

از طرفی نیز انسان‌ها در ستیه یوگه برای پرستش خداوند یگانه، به استفاده از تندیس یا معبد نیازی ندارند (Lipner, 1994: p. 207). بنابراین، با ظهور کُلکی و احیای دوران حقیقت و راستی، اجرای مناسک ظاهری، مانند مورتی پوجا^۱، یا آیین نیایش مقابل تمثال خدایان^۲، که بر اثر محدودیت معرفت انسان در عصر تاریکی به وجود آمده است؛ متوقف خواهد شد.

پس از به قدرت رسیدن کُلکی، از دیگر تغییراتی که از نظر دینی در دوران حکومت کُلکی اتفاق خواهد افتاد، این است که در یوگه پیشین، یعنی کلی یوگه، براهمنان موجودات نیمه خدا را می‌پرستیدند و این کار آن‌ها باعث سردرگمی انسان‌ها شده بود، ولی در ستیه یوگه‌ای که با حکومت کُلکی آغاز می‌شود، دیگر از این دست انحرافات وجود ندارد. همچنین در دوران حکومت کُلکی بی‌خدایی و ریاکاری نیز باقی نخواهد ماند (Das, 2006: p. 313).

۳-۳-۳. عدالت اجتماعی

یکی از اهداف مهم ظهور کُلکی مطابق بیان پورانه‌ها، برپایی آیین یا «دُهرمه» است، و یکی از مهم‌ترین دُهرمه‌های هندو، اجرای نظام طبقاتی یا وِرْنه می‌باشد. البته از نگاه

۱. Murti Pujā

۲. هر چند در برخی از مناسک آیین هندو اعمالی شبیه بت‌پرستی وجود دارد؛ آیین هندو هرگز خدا را در بت محدود نمی‌داند و پرستش بت‌های سنگی و چوبی را برای انسان‌های کمال یافته توصیه نمی‌کند و خود را دینی بت‌پرست نمی‌داند. با این حال، آیین مورتی، پوجا یا نیایش مقابل تندیس خدایان را تنها برای کمک به تمرکز هنگام نیایش و به عنوان قبله و جهت عبادت برای انسان‌هایی که در مظاهر مادی محدود هستند؛ مجاز می‌داند. مصداق این شعر مشهور از مخمس شیخ بهایی: «مقصود من از کعبه و بت‌خانه تویی تو - مقصود تویی کعبه و بت‌خانه بهانه».

برون دینی، به‌ویژه غربی، نظام طبقاتی نوعی بی‌عدالتی اجتماعی به نظر می‌رسد؛ چون معمولاً عدالت را برابری معنا می‌کنند؛ ولی عدالت در واقع آن است که هر چیز در جایی باشد که لیاقت و شایستگی آن را دارد (Robinson, 2004: p. 89). در واقع، اگر درجات و مقامات اجتماعی، بنا بر شایستگی‌های فردی و روحی فرد تقسیم شده باشد و هر طبقه نیز وظیفه خود را نسبت به طبقات فرودست و فرادست خود، به‌درستی انجام دهد؛ وجود این طبقات اجتماعی عین «عدالت» می‌باشد و به نظر می‌رسد تقسیم برابر تمام درجات و موقعیت‌های اجتماعی بین افراد، بدون توجه به شایستگی آن‌ها، عین «بی‌عدالتی» باشد.

البته از این نکته نیز نباید غافل بود که مفهوم شایستگی و وظیفه در سامانه نظام طبقاتی هندو، تنها مفهومی جامعه‌شناسانه نیست، بلکه با باورهای ماورایی و پیش‌فرض‌های دینی، مانند اصل عمل و عکس‌العمل یا «کرمه» و گردونه زاد و مرگ یا «سمساره» نیز گره خورده است. لذا از دید درون‌دینی هندو، جایگاه اجتماعی هر فرد که مطابق کردار او در زندگی گذشته تعیین می‌شود، بر مبنای ظرفیت روحانی و جسمانی‌ای است که خودش فراهم کرده است.

۳-۳-۴. برکت و وفور در مادیات

آن‌گونه که پورانه‌ها بیان می‌کنند، کمال و تعالی در دوره ستیه یوگه، تنها در امور معنوی و روحانی خلاصه نمی‌شود، بلکه مظاهر طبیعی و امور مادی نیز همواره در بهترین حالت هستند. آب و هوا نه گرم است و نه سرد، بلکه همیشه معتدل خواهد بود. محصولات زمین برای تأمین نیازهای بشر کافی است و همه زندگی شادی خواهند داشت (Chaturvedi, 2006: p.33).

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم جایگاه دینی و کارکرد دهمین اوتاره ویشنو، کلکی، یا همان منجی موعود هندو را، مطابق دیدگاه درون‌دینی این آیین بشناسیم. به این منظور، محوریت مطالعه و بحث در این مورد را آموزه‌های دسته‌ای از مهم‌ترین متون مقدس هندو، که در مورد منجی موعود در این آیین به تفصیل پرداخته، یعنی متون «پورانه»، متمرکز کردیم.

به‌طور کلی، دو سؤال اصلی در این مقاله مطرح بود: نخست این‌که، منجی در متون پورانه شخصی است یا عنوانی کلی؟ و سوال دیگر این‌که منجی در این آیین دارای چه جایگاهی

است؟ در پاسخ می‌توان گفت، منجی در پورانه‌ها همانند باور مسیحیت و مذهب تشیع در اسلام، کاملاً «شخصی» و «فردمحور» است؛ هرچند به خاطر آمیختگی آموزه‌های دینی هندو با اساطیر این آیین، گاهی جنبه ماورای بشری و اسطوره‌ای به خود می‌گیرد. در مورد جایگاه منجی در این آیین، به نظر نمی‌رسد منجی‌باوری در آموزه‌های هندو چندان محوری و بنیادی تلقی شود. به عبارت دیگر، در این آیین، انتظار ظهور منجی به عنوان نجات دهنده بشر، چندان در آموزه‌های آن مورد تأکید قرار نمی‌گیرد.

سؤال اصلی دوم نیز در مورد کارکرد منجی بود، که خود به سه سؤال فرعی نجات از چه؟ به وسیله چه؟ و به سوی چه؟ تقسیم می‌شود. در پاسخ به این سؤالات، به‌طور کلی می‌توان گفت، آنچه باید از آن نجات یافت، انحراف و انحطاطی است که در دوره آخرالزمان یا کلی یوگه وجود دارد، که انحطاط اخلاقی، دینی و مادی را شامل می‌گردد. کلکی نیز به این منظور، به جنگ و نبرد مسلحانه با اهریمن و اهریمن صفتان می‌پردازد و با نابودی آنان، زمینه را برای احیای مجدد دوره کمال و حقیقت، مهیا می‌کند. در نهایت، آنچه کلکی موعود، بشر، را به سوی آن رهنمون می‌شود، بر پایه فضایل و کمالات فردی، اجتماعی و حتی طبیعی و مادی به دنیاست.

یکی از نکات مهم و قابل توجه در آنچه موعود هندو احیا خواهد کرد، بازگشت به توحید ناب و نفی هرگونه کفر و شرک و بت‌پرستی است، که در دوره کلی یوگه به خاطر ضعف معرفت و درک و خرد انسان، به تدریج به وجود آمده بود. همچنین برقراری عدالت اجتماعی، که البته ضرورتاً به معنای برابری مطلق انسان‌ها نیست، بلکه قرار گرفتن هر چیز در جایی است که شایستگی آن را دارد و این، از دیدگاه درون‌دینی هندو، همان نظام طبقاتی سنتی این آیین است.



1. anonymous (1999). *The Bhagavata Purana*, Delhi, Motilal Banarsidass Publishers.
2. Chandra, Suresh (2001). *Encyclopaedia of Hindu Gods and Goddesses*, New Delhi, Sarup & Sons.
3. Chaturvedi, B. K. (2004). *Agni Purana*, New Delhi, Diamond Pocket Books (2006). *Linga Purana*, New Delhi, Diamond Books
4. Coleman, Charles (1832). *The Mythology Of The Hindus*, London, Parbury Allen & Co.
5. Dalal, Roshen (2010). *Hinduism: An Alphabetical Guide*, Penguin Books.
6. ----- (2010). *The Religions of India: A Concise Guide to Nine Major Faiths*, New Delhi, Penguin Books.
7. Das, Bhumipati (2006). *Sri Kalki Purana*, Mathura, Jai Nitai Press.
8. Dowson, John (2000). *A Classical Dictionary of Hindu Mythology and Religion, Geography, History and Literature*, New Delhi, D.K. Printworld.
9. E. Safra, Jacob (2006). *Britannica Encyclopedia of World Religions*, Singapore, Encyclopaedia Britannica.
10. Gonda, Jan & Rocher, Ludo (1986). *A History Of Indian Literature, The Puranas*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
11. Gopinatha Rao, T.A (1993). *Elements of Hindu iconography*, Delhi, Motilal Banarsidass Publishes.
12. Jones, Constance A. and Ryan, James D. (2007). *Encyclopedia of Hinduism*, USA, Facts on File.
13. Jordan, Michael (2004). *Dictionary Of Gods and Goddesses*, New York, Facts On File.
14. Lipner, Julius (1994). *Hindus Their Religious Beliefs and Practices*, New York, Routledge.
15. Lochtefeld, James G. (2002). *The Illustrated Encyclopedia of Hinduism*, New York, The Rosen.

16. N. Singh, Dharmdeo (1999). *A study of Hinduism*, New Delhi, Vikas Publishing House.
17. Nicol Farquhar, John (1915). *Modern religious movements in India*, New York, The Machillan Company
18. Swami Vijnananda (2004). *Devi Bhagavatam (Devi Puranam)*, Gujarat, Sahaji.
19. Robinson, James B. (2004). *Religions of the World _ Hinduism*, Philadelphia, Chelsea House.
20. Tagore, Sourindro Mohun (1880). *The Ten Principal Avatars of The Hindus*, Calcutta, Stanhope Press.
21. Upaddhay, Ved Prakash (2011). *Muhammad in the Hindu Scriptures*, Muhammad Alamgir, Kuala Lumpur, A. S. Nooreen.
22. Wilkins, W. J. (1900). *Hindu Mythology, Vedic and Puranic*, Calcutta, Thacker, Spink & Co.

